

قابلیت تجدیدنظرخواهی احکام صادره با موضوع پرداخت دیه و ارش کمتر از یک‌دهم دیه کامل، در جرائم ناشی از تصادفات رانندگی

محمدامین بزرگمهر*

چکیده

مطابق بند ب ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی محسوب می‌شود. اطلاق این ماده شامل جرائم ناشی از تصادفات رانندگی نیز می‌باشد و ظاهراً رویه اکثر محاکم قضایی نیز متمایل بر قطعی دانستن آرا با موضوع پرداخت دیه و ارش کمتر از یک دهم دیه کامل است؛ لکن اخیراً برخی محاکم با در نظر داشتن حکم مقرر در ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، آراء صادره در خصوص این جرائم را حتی به‌رغم زیر عشر بودن دیات و اروش متعلقه، قابل تجدیدنظرخواهی دانسته‌اند. در این نوشتار، ضمن بررسی هر یک از دو دیدگاه فوق‌الذکر در پرتو دادنامه‌های صادره و تبیین دلایل آن‌ها، تلاش شده است دیدگاه منطبق با قوانین و مقررات معرفی گردد. با توجه به نتایج حاصل از این بررسی، اگرچه در وضعیت قانونی فعلی، با توجه به صدور آراء متعارض، موضوع نیازمند رفع اختلاف توسط دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه نیز می‌باشد؛ لکن دیدگاه عدم قطعیت نسبی که در این نوشتار پیشنهاد گردیده است، می‌تواند در هنگام صدور رأی وحدت رویه نیز مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آراء کیفری قطعی، آراء کیفری غیرقطعی، قابلیت تجدیدنظرخواهی، جنبه عمومی جرم، دیات زیر عشر.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

مقدمه

مطابق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری «آراء دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است: الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد. ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک‌دهم دیه کامل باشد». لکن محاکم قضایی در خصوص شمول بند ب ماده مزبور بر جرائم ناشی از حوادث رانندگی - باتوجه به این که این جرائم علاوه بر جنبه خصوصی دارای جنبه عمومی هستند- اختلاف نظر داشته و حسب بررسی صورت‌گرفته، حداقل دو رویکرد مختلف را به شرح دادنامه‌های صادرشده انعکاس داده‌اند. در ادامه ضمن اشاره به آراء مربوط، هر دیدگاه به اختصار معرفی خواهد شد.

۱. دیدگاه نخست: عدم پذیرش تجدیدنظرخواهی در آراء ناظر به دیات زیر عشر (قطعیت مطلق)

رویکرد غالب محاکم کیفری در واقع پذیرش اطلاق بند ب ماده ۴۲۷ فوق‌الذکر و شمول آن بر احکام صادره در حوادث رانندگی نیز می‌باشد. از جمله، می‌توان نمونه‌های زیر را برای این دیدگاه مورد اشاره قرار داد:

مشخصات رأی ۱

شماره دادنامه: ۹۸۰۹۹۷۰۳۰۸۸۰۰۶۸۵

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰

مرجع رسیدگی کننده: شعبه چهاردهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد

متن رأی

«درخصوص تجدیدنظرخواهی آقای الف. ب. نسبت به دادنامه ۹۸۸۳۶-۱۳۹۸/۰۵/۲۸ صادره از شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو یزد ... صرف‌نظر از این که در دادنامه مذکور رأی صادره قابل تجدیدنظرخواهی اعلام شده است، باتوجه به این که براساس آخرین گواهی پزشکی قانونی به شماره... در برگ ۳۹ پرونده، میزان دیه صدمات چنین گزارش شده است که "نیاز به معاینه مجدد نمی‌باشد، شکستگی ترقوه راست به‌صورت مطلوب بهبود یافته است. ارش آسیب بافت

نرم ناشی از اقدام جراحی به میزان یک و نیم درصد از دیه کامل انسان می‌باشد^۱ که مجموع دیه صدمات وارد ۵۵ درصد از دیه کامل می‌باشد^۱ و نظر به این که در جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در صورتی که میزان آن کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی محسوب می‌شود؛ بنابراین دادگاه به تجویز بند ب ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی از مبحث دیات، قرار رد تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

مشخصات رأی ۲

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۸۸۰۰۴۸۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

مرجع رسیدگی کننده: شعبه چهاردهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد

متن رأی

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م. ب. نسبت به دادنامه ۹۹۰۱۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۱ صادره از سوی شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان یزد که طی آن تجدیدنظرخواه ملزم به پرداخت دیه و ارش در حق تجدیدنظرخوانده آقای م. س. گردیده است، نظر به این که مجموع دیه و ارش محکوم بهما کمتر از عشر دیه کامله می‌باشد و رأی صادره در این خصوص قطعی می‌باشد، دادگاه مستنداً به بند ب ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی مذکور را صادر و اعلام می‌دارد. این رأی قطعی می‌باشد.»

مشخصات رأی ۳

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۷۲۰۰۲۰۵

تاریخ: ۱۳۹۹ / ۰۲ / ۲۱

مرجع رسیدگی کننده: شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد

متن رأی

«در خصوص تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه شماره ۹۸۰۶۴۵ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان بافق «باتوجه به اینکه میزان دیه مورد حکم کمتر از یک دهم دیه کامل بوده و با این وصف، حکم صادره قطعی می‌باشد؛ لذا دادگاه به استناد بند ب ماده ۴۲۷

۱. لازم به ذکر است پذیرش دیات ناشی از اقدامات درمانی در این رأی، پیش از صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ - ۱۳۹۹/۱۰/۰۲ و ظاهراً به علت تسبیب رفتار مرتکب در ایجاد آن بوده است.

قانون آیین دادرسی کیفری، تجدیدنظرخواهی را قابل استماع ندانسته و قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری محسوب و قطعی است.» نکته حائز اهمیت این است که در آراء فوق، استناد به ظاهر بند ب کافی دانسته شده است و این امر، در واقع مستظهر به اصله‌الاطلاق نیز بوده است (یعنی مطلق جرائم مستلزم پرداخت دیه و ارش کمتر از یک‌دهم دیه کامل خواه در اثر تصادفات رانندگی و خواه در غیر تصادفات، موضوع حکم قرار گرفته است). بنابراین، تمام آراء مشتمل بر دیات و اروش زیر عشر در حوادث رانندگی نیز طبق این دیدگاه قطعی توصیف می‌گردد و از این رو، می‌توان آن را دیدگاه قطعیت مطلق (قطعیت مطلق آراء مشتمل بر دیات زیر عشر در تصادفات رانندگی) نام نهاد.

۲. دیدگاه دوم: پذیرش تجدیدنظرخواهی در آراء ناظر به دیات زیر عشر در تصادفات رانندگی (عدم قطعیت مطلق)

همچنان که پیش از این اشاره شد، برخی از محاکم تجدیدنظر با استناد به این که ملاک تجدیدنظرخواهی مجازات قانونی جرم می‌باشد و در جرائم ناشی از تصادفات رانندگی جنبه خصوصی جرم (دیه و ارش تعیینی) هیچ‌گاه عاری از جنبه عمومی رفتار ارتكابی نیست (مستند به بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین)، برخلاف برخی دیگر از موارد ایراد جنایت که ممکن است فاقد جنبه عمومی باشد، حکم به غیرقطعی بودن آراء مشتمل بر دیات زیر عشر دیه کامل در تصادفات رانندگی و پذیرش حق تجدیدنظرخواهی طرفین نموده‌اند. این دیدگاه، به‌طور ویژه در برخی آراء صادرشده از شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد نمود یافته است؛ ازجمله:

مشخصات رأی ۴

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۷۳۰۰۱۰۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰

مرجع رسیدگی کننده: شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد

متن رأی

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ر. ف. دادگاه با مطالعه محتویات پرونده و قطع

نظر از این که رأی تجدیدنظرخواسته، قطعی اعلام گردیده است ولیکن ملاک تجدیدنظرخواهی مجازات قانونی جرم می باشد و مجازات قانونی جرائم ناشی از تخلفات رانندگی منتهی به ایراد صدمات بدنی غیر عمدی، جزای نقدی درجه شش موضوع بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین می باشد که چون جنبه عمومی جرم قابل تجدیدنظرخواهی می باشد، میزان دیه نیز هر چند کمتر از یک هم دیه کامل باشد، قابل تجدیدنظرخواهی است (مواد ۴۲۷ و ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۳ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱).

مشخصات رأی ۵

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۷۳۰۰۱۶۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۲/۲۳

مرجع رسیدگی کننده: شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد

متن رأی

«در خصوص تجدیدنظرخواهی صندوق تأمین خسارت های بدنی با نمایندگی حقوقی آقای م. ب. دادگاه با مطالعه محتویات پرونده، نظر به این که تاکنون راننده موتورسیکلت حادثه آفرین ناشناس و متواری، شناسایی نشده است و با التفات به نظریات کارشناسی که علت اصلی و تامه تصادف، بی احتیاطی از سوی راننده مجهول الهویه موتورسیکلت متواری تشخیص داده شده است و با عنایت به میانی استدلالی دادگاه محترم بدوی و با یادآوری این که ملاک تجدیدنظرخواهی مجازات قانونی اصلی جرم می باشد و بزه بی احتیاطی در امر رانندگی منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی قابل تجدیدنظر می باشد و به تبع آن صندوق تأمین خسارت های بدنی نیز به آراء صادره به هر میزان از دیه ولو کمتر از یک هم دیه کامل باشد، حق تجدیدنظرخواهی دارد؛ لذا از آنجایی که از ناحیه تجدیدنظرخواه ایراد و دلیل موجه و مدلی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید، ارائه و ابراز نشده است؛ مستنداً به بند الف ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ضمن رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است.»

۱. این تبصره به درستی مقرر داشته است که: «دادگاه باید ذیل رأی خود، قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید. این امر مانع از آن نخواهد بود که اگر رأی دادگاه قابل تجدیدنظر بوده و دادگاه آن را قطعی اعلام کند، هریک از طرفین درخواست تجدیدنظر نماید.»

همچنان که ملاحظه می‌گردد استدلال دادگاه محترم تجدیدنظر بر غیرقطعی بودن آراء مشتمل بر دیات زیر عشر دیه کامل در تصادف رانندگی و پذیرش حق تجدیدنظرخواهی طرفین از این قرار است که اولاً ملاک تجدیدنظرخواهی مجازات قانونی جرم است و ثانیاً مجازات قانونی در تصادفات رانندگی منجر به ایراد صدمه بدنی غیرعمد، علاوه بر تعیین دیه و ارش از حیث جنبه خصوصی، جزای نقدی درجه ۶ از حیث جنبه عمومی رفتار ارتكابی می‌باشد که قابل تجدیدنظرخواهی است و بنابراین، به حکم ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به سبب قابلیت تجدیدنظرخواهی جنبه عمومی این جرائم، جنبه خصوصی نیز قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. بدیهی است که این امر موجب لغو بودن بند ب ماده ۴۲۷ قانون مزبور نیز نخواهد بود و درخصوص جنایات غیرعمدی خارج از تصادفات رانندگی همچنان قابلیت اجرایی دارد.

این نحوه استدلال، از حیث دکترین حقوقی با اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی‌های قضایی که به جهت جلوگیری از بروز اشتباهات احتمالی در اکثر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است^۱، همخوانی کامل دارد و از منظر قانونی نیز باتوجه به این که طبق نص ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل بر قابلیت تجدیدنظرخواهی آراء صادرشده از محاکم کیفری قرار داده شده است (برخلاف آراء صادرشده از محاکم غیرکیفری) و موارد قطعی به صورت استثنا و با تعبیر «جز در موارد زیر که قطعی است» بیان شده است، تقویت می‌گردد. از طرف دیگر، استناد به اصله اطلاق (در دیدگاه نخست) نیز با عنایت به این که اصل مزبور در شمار اصول عقلی بوده و احراز اطلاق نیازمند جریان مقدماتی چندگانه (مشهور به مقدمات حکمت) است^۲، مورد پذیرش نمی‌باشد زیرا نمی‌توان استناد به اصل اطلاق را با وجود قرینه بر تقیید به شرح استدلالی فوق معتبر دانست.

بنابراین، به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر نسبت به دیدگاه نخست، از پشتوانه

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، بنگرید به: آشوری و موحدی، ۱۳۹۵، ص ۹۵ به بعد.

۲. «إن دلالة علی المطلق بخصوصه یمکن أن یمکن بواسطة قرينة خاصة یشخصها الفقیه، أو قرينة عامة تقتضی الإطلاق، و هذه القرينة العامة هی التي تسمى بمقدمات الحکمة» (صدر، ۱۴۱۷ق: ۴۸۱).

استدلالی محکم‌تری برخوردار باشد؛ البته باید توجه داشت آنچه از بررسی آراء صادرشده با پشتوانه این دیدگاه به دست می‌آید، این است که در تمامی جرائم ناشی از تخلفات رانندگی که مستلزم پرداخت دیات زیر عشر دیه کامل باشد، این ملاک جاری است و این‌گونه آرا را به‌طور مطلق باید غیرقطعی دانست. (به همین سبب، این دیدگاه را در عنوان بحث، دیدگاه عدم قطعیت مطلق یا عدم قطعیت مطلق آراء مشتمل بر دیات زیر عشر در تصادفات رانندگی نام نهادیم). این در حالی است که طبق توضیحات بند دیگر، به نظر می‌رسد نمی‌توان این دیدگاه را به‌طور کلی مورد پذیرش قرار داد.

۳. دیدگاه پیشنهادی: تفصیل میان موارد همزمانی جنبه خصوصی و جنبه عمومی در حکم بدوی و غیر آن (عدم قطعیت نسبی)

اشاره شد که طبق دیدگاه دوم و استدلال مطرح‌شده در آن، تمام جرائم ناشی از تخلفات رانندگی که مستلزم پرداخت دیات زیر عشر دیه کامل باشد، به لحاظ وجود جنبه عمومی در کنار جنبه خصوصی قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. زیرا به‌موجب ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت دیه، ارش یا ضرر و زیان است، هرگاه یکی از جنبه‌های مزبور قابل تجدیدنظر یا فرجام باشد، جنبه‌های دیگر رأی نیز به تبع آن، حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است».

مطلبی که در استناد به این ماده قانونی مغفول مانده، این است که ماده مزبور تنها فرضی را شامل می‌شود که رأی دادگاه به‌صورت توأمان نسبت به جنبه عمومی و خصوصی جرم صادر شده باشد و جنبه خصوصی به تبعیت از جنبه عمومی قابلیت تجدیدنظرخواهی پیدا کند. این در حالی است که حداقل در وضعیت فعلی رسیدگی‌های کیفری، بخش مهمی از تصادفات رانندگی به علل مختلفی مثل فوت راننده مسبب حادثه یا عدم شناسایی راننده متواری، از حیث جنبه عمومی مورد حکم دادگاه بدوی قرار نمی‌گیرد و به تجویز تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و در راستای جلوگیری از اطاله دادرسی ناشی از طرح دعوی در محاکم حقوقی و دشواری‌های مربوط به آن، تنها از باب

تعیین تکلیف دیه و جنبه خصوصی در دادگاه کیفری مطرح می‌گردد. بدیهی است که در این امر، استدلال دیدگاه نخست مبنی بر جریان حکم ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ناتمام است و از آن جا که جنبه عمومی (تابع) قابل تجدیدنظرخواهی اساساً وجود ندارد، جنبه خصوصی (متبوع) نیز امکان تبعیت از آن را پیدا نمی‌کند.

بر این اساس، این که در قسمتی از رأی مورد بررسی شماره ۵ و در فرض عدم شناسایی راننده حادثه آفرین آمده است: «ملاک تجدیدنظرخواهی مجازات قانونی اصلی جرم می‌باشد و بزه بی‌احتیاطی در امر رانندگی منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی قابل تجدیدنظر می‌باشد و به تبع آن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز به آراء صادره به هر میزان از دیه ولو کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، حق تجدیدنظرخواهی دارد» مقرون به صواب به نظر نمی‌رسد. بنابراین، شایسته است دیدگاه دوم نه به صورت مطلق، بلکه با تفصیل میان موارد اعمال تبصره ماده ۸۵ و غیر آن مورد پذیرش قرار گیرد و تنها در قسم اخیر (یعنی مواردی که تعیین تکلیف دیه بدون اعمال تبصره ماده ۸۵ و به همراه جنبه عمومی بوده) قابل تجدیدنظرخواهی دانسته شود. بر همین اساس، دیدگاه پیشنهادی اخیر را می‌توان، نوعی عدم قطعیت نسبی در جرائم ناشی از تخلفات رانندگی مستلزم پرداخت دیات زیر عشر دیه کامل نامید.

ممکن است گفته شود حتی در این موارد نیز مجازات قانونی جرم که دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است، ملاک قابلیت تجدیدنظرخواهی می‌باشد و این که به سبب عروض مانعی مانند عدم شناسایی مرتکب، به جنبه عمومی عمل وی رسیدگی نمی‌شود، باعث خروج این فرض از شمول ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری نخواهد بود. اما در پاسخ باید گفت از منظر اصولی حکم مذکور در ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان یک مخصص منفصل برای حکم عام مذکور در ماده ۴۲۷ قانون مذکور در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، هنگام تردید در شمول این حکم خاص مجمل بر تمامی جرائم مستلزم پرداخت دیات زیر عشر ناشی از تصافات رانندگی یا صرفاً بر مواردی که مرتکب شناسایی

شده و جنبه عمومی و خصوصی هم‌زمان موضوع حکم قرار گرفته؛ می‌بایست براساس تجویز اصل ۱۶۷ قانون اساسی، مطابق مبانی مورد پذیرش در منابع معتبر فقهی عمل کرد. در این خصوص، نظر مشهور اصولیان امامیه بر این است که هرگاه در شبهه مفهومی، اجمال مخصّص منفصل از نوع دوران امر بین حداقل و حداکثر باشد، این اجمال به حکم عام سرایت نمی‌کند؛ لذا بنا بر حداقل گذاشته می‌شود و تمسک به عمومیت حکم عام جایز است.^۱ در مانحن فیه مقدار اقل و یقینی، در واقع همان مواردی است که جرائم مستلزم پرداخت دیه و ارش کمتر از یک دهم دیه کامل، در راستای تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاه کیفری دو مطرح نشده و جنبه عمومی و خصوصی آن توأماً و هم‌زمان مورد حکم قرار گرفته است. بدیهی است که این تقریر، بیان دیگری از دیدگاه پیشنهادی مبنی بر عدم قطعیت نسبی آراء مورد بحث در تصادفات رانندگی می‌باشد.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد، مشخص می‌گردد دو رویکرد مختلف در رویه قضایی پیرامون قابلیت تجدیدنظرخواهی جرائم ناشی از تخلفات رانندگی که مستلزم پرداخت دیه و ارش کمتر از عشر دیه کامل وجود دارد. از این میان، دیدگاهی که قائل بر عدم قطعیت این‌گونه آراء کیفری می‌باشد از حیث مطابقت با اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی به‌عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه و از حیث رعایت موازین شرعی و قانونی، از قوت بیشتری برخوردار می‌باشد؛ لکن از حیث اصولی و قانونی پذیرش این عدم قطعیت نیز به‌طور مطلق، مقرون به صواب به نظر نمی‌رسد. لذا با پذیرش نوعی تفصیل و افزودن قید، ضمن تعدیل نظریه

۱. برای مشاهده قول مزبور، بنگرید به کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی آنجا که بیان می‌دارد: «إذا كان الخاص بحسب المفهوم مجملاً بأن كان دائراً بين الأقل والأكثر و كان منفصلاً فلا يسري إجماله إلى العام لا حقيقة و لا حكماً بل كان العام متبعاً فيما لا يتبع فيه الخاص لوضوح أنه حجة فيه بلا مزاحم أصلاً» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ۲۲۰). شایان‌ذکر است که در تبعیت از قول مشهور الزامی وجود ندارد، لکن پذیرش مبنائی دیگر در این خصوص، نیازمند تصریح به موضوع و اشاره به منبع آن یا مستندات نظر در صورت اجتهاد قاضی می‌باشد.

مزبور، دیدگاه عدم قطعیت نسبی و تفصیلی آراء مورد بحث، ارائه گردید و پیشنهاد می‌گردد مراجع صالح به هنگام رفع اختلاف محاکم قضایی و اتخاذ رویه واحد به این مطلب نیز توجه داشته باشند.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، **کفایة الأصول**، چاپ اول، قم: طبع آل البيت.
- آشوری، محمد و جعفر موحدی (۱۳۹۵)، «طریقیت یا موضوعیت روش دادرسی مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق اروپایی و حقوق موضوعه»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، سال پنجم، شماره شانزدهم.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، **بحوث فی علم الأصول**، چاپ اول، بیروت: داراحیاء تراث العربی.